

مدلسازی مولفه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر

بر میزان گرایش مهاجرت بانوان تهرانی به کشورهای مهاجرپذیر در سال ۱۳۸۹

فریده قرایی تبریزی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۶

چکیده

این پژوهش به بررسی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر بر میزان گرایش مهاجرت بانوان تهرانی به کشورهای دیگر می پردازد. هدف این پژوهش شناخت عوامل تاثیر گذار بر میزان گرایش مهاجرت بانوان تهرانی به کشورهای دیگر می باشد که با استعانت از نظریه های مرتبط مانند نظریه های سرمایه انسانی، جاذبه و دافعه، جهانی شدن و فمینیسم مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر با طرح پرسش هایی از قبیل اینکه آیا می توان اذعان داشت که گرایش بانوان تهرانی متأثر از عوامل اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی می باشد؟ ضریب تاثیر کدام یک از عوامل و شاخص ها بیشتر است؟ تا چه اندازه مدل نظری محقق ساخته با واقعیت تجربی همسویی دارد؟ به تحلیل و تبیین موضوع پرداخته است. روش تحقیق این پژوهش، پیمایشی و ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته مبتنی بر طیف لیکرت است. نمونه مورد مطالعه ۳۰۹ نفر از بانوان تهرانی هستند که با روش نمونه گیری خوشه ای و در نهایت با استفاده از روش تصادفی ساده انتخاب شده اند. اعتبار محتوایی ابزار سنجش با توجه به CVR بدست آمده برای میزان گرایش ۰/۸۳ است و سنجش روایی سازه ای با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و آماره KMO برابر ۰/۸۹ بدست آمده که در سطح بالایی بوده و نشان از همبستگی گویه های مقیاس است. در این تحقیق به منظور برازش مدل از نرم افزار لیزرل استفاده شده است. رابطه بین متغیرهای مستقل (امکان کاریابی، امنیت شغلی، تامین منزلت اجتماعی، شایسته سالاری، حقوق زنان، فضای اجتماعی مناسب، امکانات آموزشی، آزادی در عقیده، آزادی در نوع پوشش، تعلقات قومی) و متغیر وابسته (میزان گرایش زنان به کشورهای مهاجر پذیر) معکوس و منفی می باشد. به عبارت دیگر با بهبود مولفه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میزان گرایش به مهاجرت کمتر می شود اما در حال حاضر این موضوع تقویت نشده و منجر به مهاجرت آنها شده است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بانوان تهرانی، مدلسازی

۱. مقدمه

خوب زیستن و رسیدن به سعادت، آرزوی هر انسانی است. آدمی همیشه در پی دستورات و فرامینی بوده است که بتواند مهاجرت نوعی جابجایی است که به دلایل و با اهداف متفاوت در دوسطح داخلی و بین المللی انجام می گیرد. حرکات مهاجرتی یا جابه جایی جغرافیایی جمعی دستاورد شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و یا محیطی است. منظور اینکه هر یک از عوامل فوق به نحوی زمینه مهاجرت را فراهم می آورند (فروغی و دیگران، ۱۳۸۸ : ۱۸). اما واقعیت مهمی که به خصوص در سالهای اخیر رشد و افزایش قابل توجهی را پیدا کرده است، مهاجرت زنان است، اولین مطالعاتی که بطور خاص به این موضوع پرداختند، به اوایل دهه ۱۹۷۰ مربوط می شود. از آن پس مهاجرت زنان مورد توجه بسیاری از صاحب نظران قرار گرفت. به طوری که در دهه ۱۹۸۰ دیدگاههای نظری متعددی در این مورد مطرح شد. هرچند که در این زمان نیز برخی از مطالعات مهاجرت زنان را در ارتباط با خانواده و نقشهای خانوادگی در نظر می گرفتند، اما با گذر زمان، تحقیقات جدید این پدیده را به گونه ای گسترده نگرینسته و به آن تنها در محدوده خانواده نمی پردازد (کوران و همکاران^۲، ۲۰۰۶ : ۲۰۳). الگوهای گزینشی بر حسب جنسیت در گروههای مختلف متفاوت است. برای مثال در بسیاری از موارد زنانی که دارای آموزشی بالاتر هستند بیشتر گرایش به مهاجرت داشته اند. در واقع آنها از فرصت های تحصیلی و شغلی موجود در مقصد آگاهی بیشتری دارند و برای عینیت بخشیدن به مهاجرت توانا ترند. با توجه به این که مهاجرت زنان از دیدگاه صاحب نظران توسعه و جنسیت، معرف توانمندی زنان است و تحرک زنان را به عنوان نتیجه ی توسعه در نظر می گیرند، در واقع سطوحی از توسعه ممکن است افراد را تشویق به مهاجرت یا ماندن در مبدأ کند. (سنگرا^۳، ۲۰۰۴ : ۶). لیکن گاهی سو استفاده ی زبانی، فیزیکی و جنسی، مسکن نامناسب دستمزد پایین، ساعت های طولانی کار، بیماری و فقر مشکلاتی است که زنان مهاجر با آنها روبرو میشوند. (محمودیان و دیگران، ۱۳۸۸ : ۶۵). بنابر این با عنایت به مطالب فوق محقق در صدد است علل و انگیزه های اصلی مهاجرت بانوان تهرانی را به کشورهای دیگر شناسائی کرده و اولویتهای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی آنان را در زمینه مهاجرت تشخیص دهد و با ارائه راهکارهای مناسب گامی در جهت برنامه ریزی مطلوب در این راستا برداشته شود.

سرمایه انسانی یکی از مهمترین عوامل انکار ناپذیر در توسعه اقتصادی و اجتماعی هر جامعه ای محسوب می شود و مهاجرت افراد در واقع به معنای انتقال سرمایه ی انسانی از کشورهای مبدأ به کشورهای مقصد می باشد. خروج این سرمایه انسانی زنگ خطری برای کشورهای جهان سوم به حساب می آید، زیرا نه تنها این گونه کشورها را با تنگنای نیروی انسانی تحصیل کرده روبه رو می سازد، بلکه وابستگی این کشورها را نیز به کشورهای صنعتی هر روز فزون تر می کند؛ بنابراین اهمیت موضوع پدیده مهاجرت زنان به دلیل نقش مهمی است که زنان در خانواده دارند، بعنوان عاملان اصلی جامعه پذیری فرزندان محسوب می شوند، تصمیم آنها برای ترک وطن و گرایش آنها به مهاجرت در تصمیم فرزندان و پدر خانواده بسیار تاثیر گذار است. مطالعات مقدماتی و ادبیات موجود حاکی از این واقعیت است که رابطه ای بین عوامل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی در کشور مبدأ و گرایش زنان به مهاجرت مشاهده می شود. در این پژوهش محقق تلاش دارد این موضوع را مورد مطالعه قرار دهد که آیا می توان ادعان داشت که گرایش بانوان تهرانی متأثر از عوامل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی می باشد؟ ضریب تاثیر کدام یک از عوامل و شاخص ها بیشتر است؟ تا چه اندازه مدل نظری محقق ساخته با واقعیت تجربی همسویی دارد؟ میزان رابطه در چه

۱. Curran et.all

۲. Sanghera

سطحی است؟ آیا مدل ارائه شده از برآزش خوبی برخوردار بوده و انطباق مطلوبی بین مدل ساختاری شده با داده‌های تجربی فراهم گردیده است؟ چه مدلهایی از مدل نظری تحقیق استخراج می شوند؟

اگر چه تحقیقات بسیاری در زمینه مهاجرت انجام شده است، اما نگارنده نگاهی کوتاه به اندکی از تحقیقات در این زمینه دارد. الف) شعبانلو (۱۳۸۰) در تحقیقی با عنوان گرایش دانشجویان به مهاجرت از کشور به مطالعه دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف پرداخته است که ۳۵۰ نفر از آنان به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتیجه تحقیق نشان داد که روابط مطرح شده در فرضهای مربوط به رابطه بین گرایش به مهاجرت (به عنوان متغیر وابسته تحقیق) با شرایط سیاسی و فرهنگی داخل و خارج از کشور و همچنین شرایط اقتصادی داخل کشور تایید و با شرایط اجتماعی و حرفه ای داخل و خارج از کشور و همچنین شرایط اقتصادی خارج از کشور رد شدند.

ب) طوسی (۱۳۸۰) تحقیقی را با عنوان نقش برخی از پارامترهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بر روند مهاجرت مغزها دنبال کرده است. نتایج نشان داد که هیچ تک عاملی را نمی توان به عنوان عامل موثر بر پدیده مهاجرت مغزها معرفی نمود بلکه مجموعه ای از عوامل در کنار یکدیگر و در تعامل با هم در تعیین الگوی مهاجرت موثر هستند.

ج) صالحی (۱۳۸۱)، در تحقیق خود پدیده فرار مغزها و علل و عوامل مرتبط بر آن را مورد بررسی قرار داده است. او انگیزه موجبات فرار مغزها را ضعف نظام آموزشی در کشورهای جهان سوم و جزو مهمترین انگیزه‌های موثر بر دفع مغزها می‌داند. نیازی و موحد (۱۳۸۶) در مقاله ای تحت عنوان رابطه میان گرایش دانشجویان دختر به مهاجرت خارج از کشور با ویژگیهای فرهنگی آنان، به بررسی رابطه میان ویژگیهای فرهنگی - اجتماعی دانشجویان و گرایش به مهاجرت پرداخته‌اند. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که از بین متغیرهای فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه محل تحصیل، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، نگرش نسبت به جایگاه زنان تحصیل کرده در ایران، احساس تعلق به وطن، ابعاد چهارگانه دینداری با متغیر وابسته رابطه معنادار داشته‌اند.

د) در تحقیقی که نوراللهی در سال ۲۰۰۹ تحت عنوان مهاجرت زنان ایرانی در جستجوی آزادی اجتماعی - سیاسی و مذهبی انجام داده است، به بررسی دلایل مهاجرت زنان ایرانی از ایران به ایالت متحده آمریکا در چندین دهه گذشته می پردازد. وی از روش مصاحبه عمیق، از پانزده زن که قبل و بعد از انقلاب از ایران مهاجرت کرده‌اند، استفاده کرده است. نتیجه تحقیق او نشان داد که مهاجرت آنها و ترک ایران رد پدرسالاری فرهنگی و سیاسی، محدودیت در آزادی و بدست آوردن فرصتهای اقتصادی در محیط جدید می باشد.

ه) در تحقیقی که توسط پاوان، یهودا و نارش در سال (۲۰۰۷) با موضوع مساله فرار مغزها در دانشگاههای میسوری و کلمبیا ای آمریکا و دانشگاه های نروچ و شرق آنجلیای انگلیس روی ۹۴۹ دانشجوی رشته مدیریت انجام شده است از جمله دلایلی که این محققین برای پدیده فرار مغزها بیان کرده اند، عبارتند از جهانی شدن، توسعه تکنولوژی های ارتباطی و حمل و نقل، توسعه اقتصادی و ظهور بازارهای تجاری، غرب گرایی شدن تحصیلات مدیریتی، توسعه تحصیلات بعنوان یک صنعت مهم برای کشور های شبیه آمریکا، انگلیس و استرالیا و فقدان پایدار افراد متخصص در کشورهای توسعه یافته. (پاوان، یهودا و نارش^۱، ۲۰۰۷)

و) کانجاسنمی و همکاران در سال (۲۰۰۷) فرار مغزها را با تاکید بر مغزهای پزشکی مورد بررسی قرار داده اند. یافته های این تحقیق که در میان ۱۳۷ نفر انجام شده نشان می دهد که مهمترین انگیزه پزشکان برای مهاجرت به خارج از کشور در آمد است و فرضیه سودمندی مهاجرت مغزهای پزشکی برای کشور فرستنده رد می شود. (کانجاسنمی و همکاران، ۲۰۰۷).
به دلیل ماهیت چند وجهی و بین رشته ای مهاجرت، نظریه های مختلفی برای تحلیل و تبیین دلایل و عوامل برانگیزاننده مهاجرت ارائه شده است. که این نظریه ها ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی موضوع را در نظر گرفته اند. از این منظر ارائه یک نظریه و یا تاکید بر یک بعد (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی) در تبیین دلایل و عوامل برانگیزاننده مهاجرت کافی نیست. لذا از میان نظریات و تحقیقاتی که در این زمینه ارائه شده، چهار دیدگاه با موضوع تحقیق هماهنگی بیشتری دارد. در پژوهش حاضر از نظریه های سرمایه نیروی انسانی، جاذبه و دافعه، جهانی شدن و فمینیسم برای تبیین مسئله استفاده شده است. این نظریات اگرچه به طور مستقیم موضوع مهاجرت زنان را طرح نمی کنند اما هر کدام بخشی از دلایل را تبیین می کنند که انگیزه موثری برای مهاجرت زنان می گردد.

الف) نظریه سرمایه نیروی انسانی (لاری ساستاد ۶): لاری ساستاد، برتری انگیزه های اقتصادی در مهاجرت را به گونه دیگری مطرح کرد و به مسأله مهاجرت از دید سرمایه گذاری پرداخته است. این مبحث به تدریج تکمیل و به نظریه سرمایه نیروی انسانی موسوم شد. به نظر وی مهاجر وقتی اقدام به مهاجرت می کند که این امر دارای بازده اقتصادی باشد. بازدهی که فراتر از تفاوت درآمد در مبدأ و مقصد مهاجرتی است؛ زیرا براساس نظریه وی که به نظریه هزینه فایده موسوم است، مهاجرت زمانی انجام می گیرد که درآمد در مبدأ بعلاوه هزینه واقعی مهاجرت کمتر از درآمد قابل انتظار باشد. در غیر این صورت حتی اگر درآمد قابل انتظار در مقصد بیش از درآمد مبدأ باشد، باز هم مهاجرتی انجام نمی گیرد. در نظریه وی هزینه های مهاجرت شامل هزینه های پولی مستقیم، هزینه های پولی غیر مستقیم و هزینه های روانی است که مجموع آنها را هزینه های واقعی مهاجرت می نامند. (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲). در این پژوهش برای عوامل فرهنگی به این حیطه نظری تکیه شد.

ب) رویکرد جهانی شدن: این رویکرد، مهاجرت را یک اضطراب و شکل در حال رشد از اقتصاد جهانی کنونی می داند که بر زندگی میلیون ها زن، مرد و بچه تأثیر می گذارد (سنگرا، ۲۰۰۴: ۵۹). مهاجرت متخصصان به کشورهای توسعه یافته نتیجه افزایش تعامل جهانی و نابرابری جهانی پایدار میان ملت ها که هر دو باز تاب روند تعامل جهانی شدیدی هستند، می باشد. از یک طرف، با شدت گرفتن فرایند جهانی شدن، روابط بین کشورها به ویژه بین جهان توسعه یافته و در حال توسعه تقویت می شود. از طرف دیگر، این فرایند، اختلاف کلی کشورها را از لحاظ توسعه یافتگی حفظ و استمرار می بخشد. (چنگ و یانگ، ۱۹۹۸: ۶۲). تحلیل های جهانی شدن از دیدگاه جنسیت، افزایش تحرک افراد مخصوصاً زنان را درون و در عرض مرزهای ملی و بین المللی نشان می دهد. طبق این رویکرد، مهاجرت روز افزون زنان به وسیله ی دو فرایند هم زمان و مرتبط به هم ایجاد شده است که ریشه ی آنها نیز در جهانی شدن است؛ فرایند اول: در حاشیه ماندن جوامعی که با وجود این که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در شرایط مساعد نیستند، گروه های فرودست زیادی نظیر زنان و دخترانی که از منابع محروم هستند در آنجا زندگی می کنند. این عامل باعث می شود که زنان و دختران در جست و جوی وسایل و قابل دوام برای معیشت شان تلاش کنند. فرایند دوم: استخدام نیروی کار مبتنی بر جنسیت در نتیجه ی تقاضا برای نیروی کار زن است. تقاضایی که به وسیله ی رشد جهانی بخش خدمات ایجاد شده

۱. Kangasnime et.al.

۲. Saasted, Larry A.

۳. Cheng & Yang

و شامل کار خانگی، مراقبت از افراد سالمند و بیمار، خدمات جنسی و غیره است (سنگرا، ۲۰۰۳: ۵۹). در این پژوهش برای عوامل اجتماعی به این حیطه نظری تکیه شد.

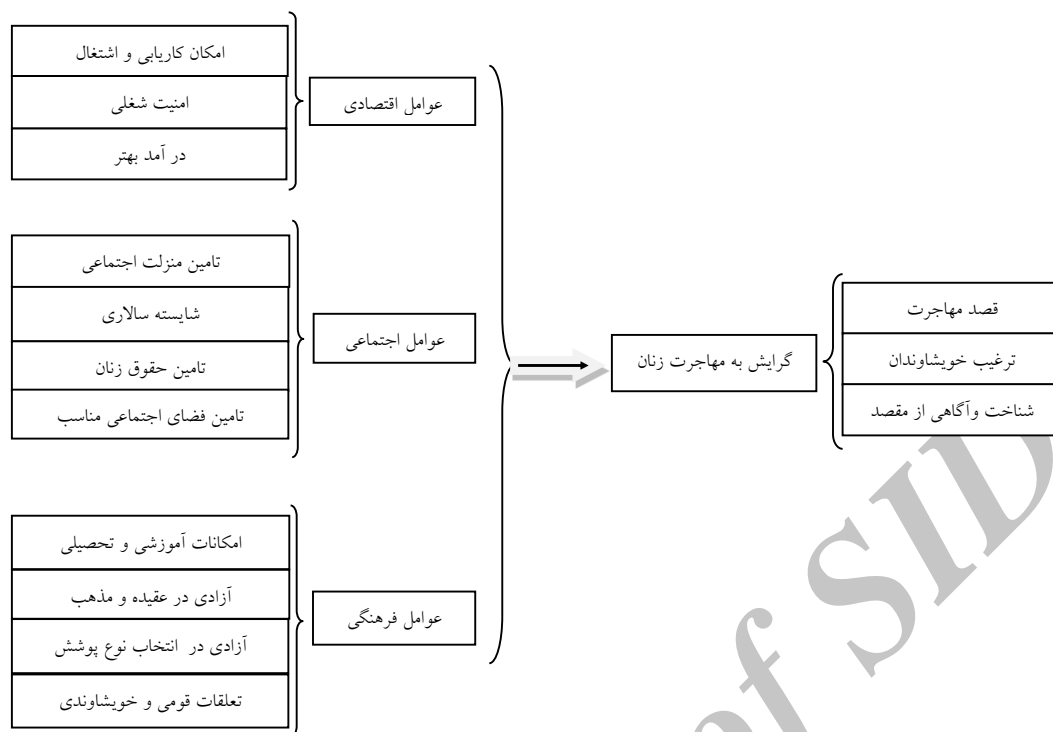
ج) نظریه‌ی جاذبه و دافعه: اورت س. لی^۱ ۱۹۶۶ در مقاله‌ای با عنوان «نظریه‌ای درباره مهاجرت» که در مجله جمعیت‌شناسی آمریکا منتشر کرد مهاجرت را تحت تاثیر چهار عامل عمده ذیل تبیین کرد: ۱. عوامل موجود در مبدا (برانگیزنده و یا بازدارنده) ۲. عوامل موجود در مقصد (برانگیزنده و یا بازدارنده) ۳. موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدا به مقصد. ۴. عوامل شخصی. نظریه‌ی او به تئوری عوامل دافعه و جاذبه مشهور است. بر اساس این نظریه، رانش‌ها و کشش‌هایی متنوع در مبدأ و مقصد مهاجرتی وجود دارد که فرد را به ماندن در محل یا مهاجرت از آن بر می‌انگیزند. در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت در فرد ایجاد می‌شود و چنان در مرحله‌ی بعد، شرایط و امکانات مناسب فراهم باشد و عوامل شخصی و موانع موجود در جریان مهاجرت تأثیری بازدارنده اعمال نکنند، تمایل به مهاجرت عینیت و فرد مهاجرت می‌کند (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

د) دیدگاه فمینیستی: در رویکرد فمینیستی مهاجرت زنان که زمینه‌ی فرصت‌هایی جدید برای بهبود زندگی زنان و تغییر روابط جنسیتی فراهم می‌کند، مورد تأکید است. مهاجرت می‌تواند منبع استقلال، اعتماد به نفس بیشتر و پایگاه اجتماعی بالاتر برای زنان هم باشد. مهاجرت بر روابط جنسیتی مخصوصاً نقش زنان در خانواده و اجتماع تأثیر می‌گذارد. مهاجرت در بسیاری از جنبه‌ها استقلال و قدرت زنان را تقویت می‌کند. با هنجارهای جدید مرتبط با حقوق و فرصت‌های زنان آشنا می‌شوند. اگر آن‌ها به مشاغل بیرونی دسترسی داشته باشند ممکن است به منابع مالی نیز دسترسی داشته باشند و این عامل اساسی برای استقلال زنان به لحاظ تصمیم‌گیری نیز می‌شود که مسئولیتی بیشتر در امور خود و خانواده‌شان دارند. طرفداران این دیدگاه، از محدودیت تحرک زنان انتقاد می‌کنند و بر فراهم آوردن زمینه‌ی تحرک داوطلبانه و تصمیم داوطلبانه خود زنان برای رفتن یا ماندن خیلی تأکید دارند. با این حال این نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی مهاجر دلیل بر مسئله بودن مهاجرت زنان نیست، بلکه شرایط اجتماعی، فرهنگی اقتصادی نابرابر است که مهاجرت زنان را به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌کند. یکی از مسایل مرتبط با زنان مهاجر در دیدگاه فمینیستی، نابرابری و تبعیض علیه زنان در بازار کار است. در بحث نابرابری در بازار کار به نابرابری در دسترسی به فرصت‌های شغلی، نابرابری دست‌مزد، محدودیت شغلی، بهره‌کشی از زنان و ناامنی در محیط کار اشاره می‌شود (سنگرا، ۲۰۰۴: ۸). در این پژوهش برای عوامل اجتماعی به این حیطه نظری تکیه شد. جهت تبیین تاثیرات شاخص‌ها و متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مدل زیر نمایش داده شده است تا روابط متغیرها بیشتر مشخص گردد.

با رجوع به دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه نظری تحقیق می‌توان چنین استنباط کرد که مدل تحلیلی نشان می‌دهد متغیرهای مستقل بر روی میزان گرایش به مهاجرت تاثیر دارند. البته مدل ارائه شده باید با استفاده از نرم افزار لیزرل برازش آن مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد. بنابراین فرضیه تحقیق عبارت از: بین شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و میزان گرایش بانوان به مهاجرت رابطه وجود دارد و انطباق مطلوبی بین مدل ساختاری شده با داده‌های تجربی فراهم است.

برای سنجش متغیرهای مستقل و وابسته ابتدا متغیرها معرف سازی شدند و سپس در قالب گویه‌ها و سوالاتی که براساس مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند به پاسخ‌گویان ارائه شد. خلاصه این شاخصها در مدل زیر آمده است:

۱. Everret S. Lee



شکل ۱) مدل نظری تحقیق

۲. روش

روش های پژوهشی که به تناسب از آنها در پژوهش حاضر استفاده شده عبارتند از: الف) روش اسنادی و کتابخانه ای؛ برای دستیابی به چارچوب نظری، شفاف شدن واقعیت اجتماعی و آگاهی از پیشینه و ادبیات پژوهش در مورد مهاجرت بانوان از روش فوق استفاده شده است. ب) روش پیمایشی؛ برای جمع آوری داده ها، طبقه بندی، توصیف، تحلیل آنها از روش پیمایشی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه بانوان تهرانی که قصد و تدارک مهاجرت به کشورهای دیگر را دارند، می باشند. نمونه مورد مطالعه، بانوانی که در مراکز آموزش زبان انگلیسی IELTS در تهران به منظور تکمیل پرونده به قصد مهاجرت آموزش می بینند، بانوانی که به دفاتر وکلای مهاجرت در تهران برای مهاجرت مراجعه می کنند و بانوانی که به بخش مربوط به مهاجرت وزارت علوم در تهران برای مهاجرت مراجعه داشته اند. شیوه نمونه گیری و حجم نمونه، شامل نمونه بانوان تهرانی که قصد و تدارک مهاجرت به کشورهای دیگر را دارند به شیوه نمونه گیری اتفاقی به تفکیک هر مرکز مراجعه برای مهاجرت انتخاب گردیدند. به عبارت دیگر بانوانی که در مراکز آموزش زبان انگلیسی IELTS در تهران به منظور تکمیل پرونده به قصد مهاجرت آموزش می بینند، بانوانی که به دفاتر وکلای مهاجرت در تهران برای مهاجرت مراجعه می کنند و بانوانی که به بخش مربوط به مهاجرت وزارت علوم در تهران برای مهاجرت مراجعه می کنند به طور تصادفی ساده انتخاب شده و سوالات را پاسخ داده اند. تعداد نمونه مورد بررسی ۳۷۹ نفر است که با توجه به پردازش پرسشنامه ها، تعداد ۷۰ پرسشنامه در این مرحله به دلیل کم توجهی پاسخگویان به سوالات، کنار گذاشته شدند و تعداد ۳۰۹ پرسشنامه در تحلیل داده ها مورد بررسی قرار گرفتند. ابزار سنجش در این تحقیق پرسشنامه محقق ساخته است که مبتنی بر طیف لیکرت طراحی شده است.

اعتبار یا روایی تحقیق: الف) اعتبار یا روایی صوری از نوع محتوا: جهت حصول اطمینان از اعتبار یا روایی پرسشنامه، سؤالات، گویه ها و طیف مورد استفاده به افراد صاحب نظر در رابطه با موضوع مورد مطالعه (اساتید رشته های علوم اجتماعی و جامعه شناسی) ارائه گردید. سپس گویه های مورد توافق در ابزار اندازه گیری لحاظ شد و بقیه مواردی که از نظر صاحب نظران ارتباط چندانی با موضوع نداشت حذف شدند.

ب) اعتبار یا روایی به روش آلفای کرونباخ برای انسجام درونی: ضریب آلفای کرونباخ از عمومیت بیشتری در این روش برخوردار است. بنابراین گویه های منتخب در بررسی مقدماتی مورد تحلیل قرار گرفتند که نتایج حاصل نشان می دهد مقیاسهای بکار رفته از انسجام درونی قابل قبولی برای متغیرهای تحقیق برخوردارند. بطوریکه ضرایب همبستگی در بررسی اولیه نشان می دهد آلفای مقیاسها بالای ۰/۷۰ است که در حد بالایی است. سؤالات ۱۵ تا ۲۷ برای سنجش عوامل اجتماعی به میزان ۰/۹۰، سؤالات ۲۸ تا ۳۵ برای سنجش عوامل اقتصادی ۰/۸۳، سؤالات ۱ تا ۱۴ برای عوامل فرهنگی ۰/۸۲ و آلفای کلی پرسشنامه ۰/۸۹ است.

۳. یافته ها

الف) توصیف نمونه آماری:

نمونه آماری پژوهش انجام شده به لحاظ توزیع سنی، حداقل سن ۱۹ سال و حداکثر ۵۶ سال می باشد اما بیشترین تعداد نمونه ۲۴ سال دارند که نشان از جوان بودن نمونه آماری دارد. از نظر تحصیلات زنان مورد مطالعه، یعنی بیش از ۵۰ درصد از آنها دارای مدرک لیسانس و رتبه دوم فوق لیسانس می باشند، اکثریت آنان شاغل و متاهل می باشند. حداقل میزان درآمد ماهیانه پاسخگویان ۷۰ هزار تومان و حداکثر درآمد ماهیانه هفت میلیون تومان می باشد، برخی از آنان باوجود درآمد بالا و پرستیژ اجتماعی مناسب، که درآمد بالا مربوط به پزشکان بود، ولی باز هم قصد به مهاجرت داشته اند که نشان از وجود عواملی مهم تر از مسایل اقتصادی می باشد. در مورد میزان گرایش به مهاجرت حدود ۳۴ درصد در سطح زیاد و ۶ درصد خیلی زیاد گرایش به مهاجرت داشته اند. ۲۵ درصد در سطح متوسط و ۲۸ درصد نیز پاسخ نداده اند. در مجموع گرایش آنها نسبت به مهاجرت متوسط به بالا بوده است. ۸۷ درصد قصد به مهاجرت داشته اند و ۴۸ درصد آنها خویشاوندانشان در ترغیب به مهاجرت نقش داشته اند. که در واقع موقعیت تثبیت شده اقتصادی و اجتماعی مهاجرین در خارج از کشور موجبات جذب بستگان و دوستان آنان را فراهم آورده و به عنوان یک عامل جذب قوی عمل می کند.

ب) الگوسازی معادلات ساختاری و برازش مدل

الگوسازی معادلات ساختاری^۹ (SEM) تکنیکی برای تحلیل داده ها است که به منظور ارزیابی رابطه ی بین دئووع از متغیرها طراحی شده است: الف) متغیرهای آشکار (متغیرهایی که مستقیماً اندازه گیری شده و متغیرهای مشاهده شده اند. ب) متغیرهای مکنون یا پنهان یا متغیرهایی که به عنوان سازه ی نظری مطرح هستند. الگوی معادلات ساختاری به نسبت سایر تکنیک های تحلیل داده این امکان را فراهم می آورد که محقق بتواند مدل های نظری پیچیده را دریک تحلیل آزمون کند. ویژگی بسیار ارزشمند الگوی معادلات ساختاری، تحلیل و پردازش هم زمان روابط میان متغیرهای مدل سنجش است. الگوسازی معادلات ساختاری به پژوهشگر این اجازه را می دهد تا به تحلیل علی متغیرهای مکنون و مشاهده شده به طور همزمان بپردازد (ماریاما، ۱۹۹۷). زمانی که از الگوی معادلات ساختاری استفاده می شود، یک مؤلفه ی مهم تحلیل ارزیابی چگونگی برازش مدل

فرضیه ای با داده های مشاهده شده است. پژوهشگران معمولاً به منظور ارزیابی این برازش از شاخص های نیکویی برازش ۱۰ استفاده می کنند.

رایج ترین این شاخص ها، شاخص احتمالی آماره ی مجذور خی است که اهمیت اختلاف بین مدل برازش شده و ماتریس کواریانس ناشی از نمونه ی مشاهده شده را بیان می دارد. بنابراین، آن مجذور خی که به لحاظ آماری معنی دار نیست ($p > 0.05$) نشان می دهد که مدل دقیقاً معرف و نماینده ی داده های مشاهده شده نمی باشد. نکته ی مهم این است که همانند سایر آزمون های استنباطی، اختلاف کایسکور^{۱۱} متأثر از حجم نمونه است. بنابراین، زمانی که حجم نمونه زیاد باشد، احتمالاً اختلاف کمی بین مدل برازش شده و ماتریس کواریانس ناشی از نمونه ی مشاهده شده خواهد بود که به طور نسبی برازش خوبی را نشان می دهد (بنتلر و بونت^{۱۲}، ۱۹۸۰؛ گرینگ و اندرسون^{۱۳}، ۱۹۹۳؛ مارش، بالا و مکدونالد^{۱۴}، ۱۹۸۸). به همین منظور، پژوهشگران جهت ارزیابی نیکویی برازش از چندین شاخص ارزیابی استفاده می کنند که عبارتند از: ۱. شاخص نیکویی برازش (GFI)، ۲. شاخص نیکویی برازش اصلاح شده (AGFI)^{۱۵}، ۳. نسبت مجذور خی به درجه آزادی ۴. شاخص برازش استاندارد (NFI)^{۱۶}، ۵. شاخص مقادیر این شاخص ها متأثر از عوامل بیرونی و نامعلوم (مانند حجم نمونه و تعداد گویه ها و معرف ها) می باشند تا اینکه ناشی از نقص در برازش مدل باشند. یعنی، اگر در تحلیل برازش مناسبی وجود ندارد، به علت عوامل بیرونی است و ماهیت مدل مسبب آن نیست (اندرسون و گرینگ، ۱۹۸۴؛ هو و بنتلر، ۱۹۹۸؛ مارش و دیگران، ۱۹۸۸). در مقابل شاخص های برازش مانند: ۱. شاخص توکر و لیوایس^{۱۷} (TLI)، ۲. شاخص برازش این کری منتال^{۱۸} (IFI)، ۳. شاخص تطبیقی برازش^{۱۹} (CFI)، ۴. ریشه ی میانگین مجذور برآورد خطای تقریب^{۲۰} (RMSEA)، ۵. ریشه ی میانگین مجذور پس مانده استاندارد^{۲۱} (SRMR) کمتر تحت تأثیر عوامل مزاحم و بیرونی قرار می گیرند و نتیجه ی به دست آمده بیشتر مبین نقص در برازش مدل است؛ یعنی، اگر در تحلیل برازش مناسبی وجود ندارد، به علت ماهیت مدل آن است و کمتر تحت تأثیر عوامل مزاحم و بیرونی است. به عنوان جمع بندی کلی از شاخص های برازندگی: مقدار ریشه ی میانگین مجذور برآورد خطای تقریب (RMSEA) که استیگر به عنوان خطای اندازه ی متفاوت برای هر درجه آزادی ارایه کرده است، استفاده می شود. مقدار ریشه میانگین مجذور برآورد خطای تقریب که به واقع همان آزمون انحراف هر درجه ی آزادی است برای مدل هایی که (۱: برازندگی خوبی داشته باشند کمتر از ۰/۰۵ می باشد، ۲) مقادیر بالاتر از آن تا ۰/۰۸ نشان دهنده ی خطاهای معقولی برای تقریب در جامعه

۲. Goodness of fit Index

۱. Chi-square

۲. Bentler & Bonett

۳. Gerbing & Anderson

۴. Marsh, Balla & McDonald

۵. Adjusted Goodness of fit Index

۶. Normed fit Index

۷. Tucker Lewis index

۸. Incremental fit index

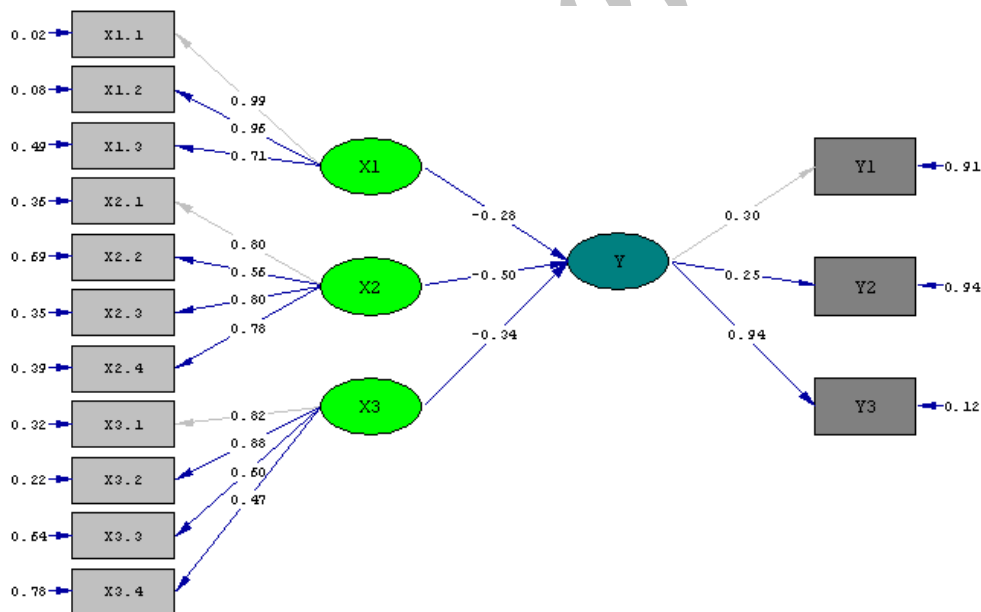
۹. Comparative fit index

۱۰. Root mean square error of approximation

۱۱. Standardized root mean square residual

است، ۳. مدل های که RMSEA آنها ۰/۱۰ بیشتر باشد برازش ضعیفی دارد. هیو وبتلر به عنوان نقطه ی برش برازندگی خوب مدل، مقدار کوچکتر یا مساوی ۰/۰۶ را پیشنهاد کرده اند (هومن ۱۳۸۴: ۲۴۵). با استفاده از این مزیت الگوسازی ساختاری، در پایان سعی شده است تا ارتباط علی متغیرهای مکنون با یکدیگر و روابط هر یک از آن ها با معرف های مربوط شان (متغیرهای آشکار) بررسی شود. در ابتدا متغیر وابسته و متغیرهای مستقل به تفکیک با معرفیها بعنوان متغیرهای آشکار بررسی شده اند تا اطمینان حاصل شود که معرف های مناسبی برای متغیر مکنون مورد نظر هستند. سپس در مرحله دوم، شاخصهای متغیرهای مستقل به صورت جداگانه با متغیر وابسته در قالب الگوی لیزرل آزمون شده اند. در مرحله سوم شاخصهای چند متغیر مستقل با یکدیگر با متغیر وابسته (میزان گرایش به مهاجرت) در قالب الگوی لیزرل آزمون شده اند. در این پژوهش مولفه های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بعنوان متغیر مکنون برونزا و متغیر میزان گرایش به مهاجرت به عنوان متغیر مکنون درونزا هستند. با توجه با اینکه براساس استدلال های مطرح شده در الگوهای معادلات ساختاری مبنای تصمیم گیری در باره صحت و سقم فرضیه های مطرح در این شیوه تحلیل داده ها از طریق شاخص RMSEA استنتاج شده است، یاد آور می شوم طبق نظر هیو وبتلر چنانچه مقدار این شاخص کمتر از ۰/۰۶ باشد فرض برازش مدل نظری و چنانچه مقدار این شاخص بزرگتر از ۰/۰۶ باشد فرض عدم برازش مدل نظری مورد تایید است. خروجی معادلات ساختاری متغیر ها در الگوی زیر آمده است:

شکل ۲) مدل تحلیل مسیر شاخصهای اقتصادی (X1,1-X1,3)، اجتماعی (X2,1-X2,4)، فرهنگی (X3,1-X3,4) با شاخص های میزان گرایش به مهاجرت (Y1-Y3)



شکل بالا الگوی ارتباط شاخصهای اقتصادی (X1) شامل X1,1 «امکان کارایی و اشتغال»، X1,2 «امنیت شغلی»، X1,3 «درآمد بهتر» و شاخصهای اجتماعی (X2) شامل X2,1 «تامین منزلت اجتماعی»، X2,2 «شایسته سالاری»، X2,3 «تامین حقوق زنان»، X2,4 «تامین فضای اجتماعی مناسب» و شاخصهای فرهنگی (X3) شامل X3,1 «امکانات آموزشی و تحصیلی»، X3,2 «آزادی در عقیده و مذهب»، X3,3 «آزادی در انتخاب نوع پوشش»، X3,4 «تعلقات قومی و خویشاوندی» و شاخصهای میزان گرایش به مهاجرت

بانوان (y) شامل y1 «قصد مهاجرت»، y2 «ترغیب خویشاوندان، y3 «شناخت و آگاهی از مقصد» به عنوان متغیر وابسته اندازه گیری شده که با الگوی حقیقی داده ها متفاوت نیست.

میزان لامبدای متغیر پنهان بیرونی شاخصهای اقتصادی (x1) شامل x1,1 «امکان کاریابی و اشتغال» ۰/۹۹، x1,2 «امنیت شغلی» ۰/۹۶، x1,3 «درآمد بهتر» ۰/۷۱ می باشد که از تجمیع این شاخصها متغیر مولفه اقتصادی شکل گرفته است. میزان لامبدای متغیر پنهان بیرونی شاخصهای اجتماعی (x2) شامل x2,1 «تامین منزلت اجتماعی» ۰/۸۰، x2,2 «شایسته سالاری» ۰/۵۶، x2,3 «تامین حقوق زنان» ۰/۸۰، x2,4 «تامین فضای اجتماعی مناسب» ۰/۷۶ می باشد که از تجمیع این شاخصها متغیر مولفه اجتماعی شکل گرفته است. میزان لامبدای متغیر پنهان بیرونی شاخصهای فرهنگی (x3) شامل x3,1 «امکانات آموزشی و تحصیلی» ۰/۸۲، x3,2 «آزادی در عقیده و مذهب» ۰/۸۸، x3,3 «آزادی در انتخاب نوع پوشش» ۰/۶۰، x3,4 «تعلقات قومی و خویشاوندی» ۰/۴۷ می باشد که از تجمیع این شاخصها متغیر مولفه فرهنگی شکل گرفته است. میزان لامبدای متغیر پنهان درونی و شاخص های میزان گرایش به مهاجرت بانوان (y) شامل y1 «قصد مهاجرت» ۰/۳۰، y2 «ترغیب خویشاوندان» ۰/۲۵، y3 «شناخت و آگاهی از مقصد» ۰/۹۴ می باشد که از تجمیع این شاخصها متغیر میزان گرایش به مهاجرت بانوان شکل گرفته است. از آنجا که مقدار «شاخص نیکویی برازش» این مدل برابر ۰/۹۳ می باشد می توان بیان کرد که این مدل برازش قابل قبولی با واقعیت دارد. میزان ضریب بدست آمده بیانگر اثر معکوس شاخصهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی بر گرایش به مهاجرت بانوان به ترتیب به میزان ۰/۲۸، ۰/۵۰، ۰/۳۴- است. مهمترین شاخص اقتصادی امکان کاریابی و اشتغال است. مهمترین شاخص اجتماعی، تامین منزلت اجتماعی و حقوق زنان است. مهمترین شاخص فرهنگی، آزادی در عقیده و مذهب است.

شاخص فرهنگی (۰/۳۴-) شاخص اجتماعی (۰/۵۰-) + شاخص اقتصادی (۰/۲۸-) $Y =$ (میزان گرایش بانوان به مهاجرت) جدول شاخصهای مرتبط با برازش مدل مسیر شاخصهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با شاخصهای میزان گرایش به مهاجرت

شاخص	میزان	تفسیر
مجدورکای (نسبت درست‌نمایی)	۲۴۹,۸۱	برازش کامل در سطح $\alpha = ۰/۰۰۱$
لوئیز - تاکر (شاخص برازش غیرنرم)	۰/۹۱	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)
بونت - بنتلر (شاخص برازش نرم شده)	۰/۹۱	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)
هولتر	۰/۸۱	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۷۰)
ریشه خطای میانگین مجدورات تقریب RMSE	۰/۰۵۴	برازش عالی (ملاک کمتر یا مساوی ۰/۰۶)
GFI	۰/۹۳	برازش عالی (ملاک بیش از ۰/۹۰)

بنابراین مدل پیشنهادی پژوهشگر، از برازش کاملی برخوردار بوده زیرا شاخص برازش نرم شده بونت بنتلر (۰/۹۱)، بالاتر از ۰/۹۰ بوده است. علاوه بر آن، شاخص هولتر (۰/۸۱) بالاتر از ۰/۷۰ بوده و برازش مطلوب را نشان می‌دهد. همچنین، ریشه خطای میانگین مجدورات تقریب (۰/۰۵۴)، کمتر از ۰/۰۵ بوده و معرف برازش مدل محقق است.

۴. بحث

با توجه به اهدافی تحقیق، مشخص شد، میزان همبستگی عوامل اقتصادی و میزان گرایش مهاجرت زنان معکوس است بدین معنی که توجه به مولفه های اقتصادی شامل امکان کاریابی و امنیت شغلی و درآمد بهتر در مبداء، میل و گرایش به مهاجرت را

در میان بانوان ایرانی پایین می آورد در غیر اینصورت نتیجه معکوس خواهد بود. یکی از مسایل مرتبط با زنان مهاجر در دیدگاه فمینیستی، نابرابری و تبعیض علیه زنان در بازار کار است. بر اساس مبانی نظری فمینیست ها نیز در بحث نابرابری در بازار کار به نابرابری در دسترسی به فرصت های شغلی، نابرابری دست مزد، محدودیت شغلی، بهره کشی از زنان و ناامنی در محیط کار اشاره می شود. و مسایل مرتبط با زنان مهاجر از دیدگاه نظریه جهانی شدن میزان آگاهی زنان در کشور مبدا از طریق رسانه های جمعی و جهانی مانند اینترنت، ماهواره، و غیره، مقایسه وضعیت خود در کشور مبدا و مقصد، جهت استفاده از موقعیت های بهتری باشد. و از دیدگاه نظریه سرمایه نیروی انسانی مبتنی بر در نظر گرفتن مجموع هزینه های واقعی مهاجرت مانند هزینه های پولی مستقیم، هزینه های پولی غیر مستقیم و هزینه های روانی، میزان گرایش بالای زنان نشان از برآورد کردن تمامی موارد و رسیدن به موقعیت های بهتر می باشد.

همبستگی بین عوامل اجتماعی و میزان گرایش مهاجرت زنان رابطه معکوس است و در مقایسه با دیگر عوامل اقتصادی و فرهنگی در اولویت قرار گرفته است. بنابراین در صورت بهبود شرایط اجتماعی زیست محیطی مبدا و امید به وضعیت مناسب شرایط اجتماعی، انگیزش و گرایش به مهاجرت کمتر می شود اما به دلیل عدم برخورداری زنان از مولفه های اجتماعی، گرایش به مهاجرت همچنان وجود دارد. در رویکرد فمینیستی مهاجرت زنان که زمینه های فرصت هایی جدید برای بهبود زندگی زنان و تغییر روابط جنسیتی فراهم می کند، مورد تأکید است. مهاجرت زنان می تواند منبع استقلال، اعتماد به نفس بیشتر و پایگاه اجتماعی بالاتر برای آنان باشد. مهاجرت بر روابط جنسیتی مخصوصاً نقش زنان در خانواده و اجتماع تأثیر می گذارد. مهاجرت در بسیاری از جنبه ها استقلال و قدرت زنان را تقویت می کند. با هنجارهای جدید مرتبط با حقوق و فرصت های زنان آشنا می شوند. اگر آن ها به مشاغل بیرونی دسترسی داشته باشند ممکن است به منابع مالی نیز دسترسی داشته باشند و این عامل اساسی در استقلال زنان به لحاظ تصمیم گیری نیز می شود و مسئولیتی بیشتر در امور خود و خانواده شان دارند. لذا کلیه متغیرهای منزلت اجتماعی، شایسته سالاری، تامین حقوق زنان و فضای اجتماعی مناسب براساس این رویکرد قابل تبیین است و همچنان که مشاهده شده است رابطه معنی داری بین متغیرهای فوق و گرایش به مهاجرت وجود داشته است.

همبستگی و رابطه بین عوامل فرهنگی و میزان گرایش مهاجرت زنان معکوس می باشد لذا به نظر می رسد در صورت بالا رفتن سطح عوامل فرهنگی در ایران، میزان گرایش مهاجرت بانوان تهرانی به کشورهای دیگر به کاهش می یابد. اما واقعیت در ایران برعکس است. علل فرهنگی مهاجرت را می توان انگیزه های مربوط به تحصیلات اعضای خانواده، دریافت امکانات آموزشی و تحصیلی بهتر و برتر و قرار گرفتن در محیطی فرهنگی و آزاد تا بتوان براحتی ابراز عقیده نمود، ذکر کرد. با جهانی شدن و گسترش وسایل ارتباط جمعی، و با مقایسه وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشورهای پیشرفته گرایش به مهاجرت نیز افزایش خواهد یافت. عواملی مانند در دسترس بودن امکانات آموزشی در کلیه مقاطع تحصیلی، دسترسی به منابع علمی روز بخصوص برای تحصیل کردگان به منظور ارتقاء سطح علمی خود، کمک و تسهیلات برای پژوهش و تحقیقات علمی و آزادی بیان و انتخاب نوع پوشش از موارد جاذب کشورهای پیشرفته می باشند. مسلماً تصمیم به مهاجرت تصمیمی یک شبه نیست، عملی است که در فرایند زمان و بر اساس شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حتی بسترهای روانی حاصل از اثرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر یک از متغیرات فوق شکل گرفته است. شاید هرگز نتوان انگیزه های مهاجرت آنان را بطور کل از بین برد، بلکه تنها می توان با بررسی و شناسایی این تمایلات و با اقدامات لازم و همه جانبه در کلیه ابعاد که لازمه نیل به توسعه پایدار نیز هست، سیر مهاجرت را کند تر کرد.

پیشنهادات

بنابراین باتوجه به یافته های تجربی پژوهش، این پیشنهادات می تواند مورد تامل قرار گیرد. از روشهای کیفی از نوع دلفی برای بررسی مساله مهاجرت زنان استفاده شود؛ از نظریات دیگر از جمله نظریات برد متوسط مرتون در تحلیل مسئله استفاده شود؛ تحقیقی علی - مقایسه ای جامعی با حضور دو گروه زنان مهاجر و زنانی که تمایل به مهاجرت دارند، انجام شود. پیشنهاد می شود که برنامه ریزان، سیاست گذاران و مسئولان مرتبط با هریک از عوامل سه گانه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با بررسی مطالعات صورت گرفته در حوزه زنان حداکثر شرایط را برای کاهش دافعه های مبدا فراهم سازند؛ بستر فرهنگی مناسب در جامعه جهت حفظ شأن اجتماعی زنان، تأمین امنیت شغلی و اجتماعی آنان، وجود فضای امن و سرزنده و جلوگیری از هرگونه برخورد سلیقه ای با بانوان فراهم گردد؛ رسانه های جمعی نقش بسزایی در فرهنگ سازی دارند، که نظارت برای تبلیغ و اشاعه فرهنگ شایسته سالاری بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد از آن جمله می باشد؛ توجه قانونگذار برای هرچه بیشتر ملموس شدن عدالت و برابری در حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زنان و مردان؛ تشکیل مراکزی جهت جذب نخبگان برای مشارکت و اشتغال آنان بدون تفکیک جنسیتی و حمایت دولت از تشکیل سازمان های غیر دولتی برای دفاع از حقوق زنان و مشارکت زنان تحصیل کرده در چنین سازمان هایی برای درک موقعیت زنان بسیار تاثیر گذار است.

Archive of SID

منابع

- زنجانی، حبیب الله (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: انتشارات سمت.
- شعبانلو، رحیم (۱۳۸۰). بررسی گرایش دانشجویان به مهاجرت از کشور. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس.
- صالحی، فروزنده (۱۳۸۱). مروری بر پدیده فرار مغزها و علل و عوامل مترتب بر آن. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- فروغی و دیگران (۱۳۸۸). کاربرد روش های داده کاوی در تجزیه و تحلیل داده های جمعیت. مجموعه مقالات. دانشگاه تهران.
- طوسی، محمدرضا (۱۳۸۰). بررسی نقش برخی از پارامترهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بر روند مهاجرت مغزها. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیل کرده تهرانی. پژوهش زنان. دانشگاه تهران. دوره ۷، شماره ۴.
- نیازی، صغری (۱۳۸۶). بررسی رابطه میان ویژگی های فرهنگی، اجتماعی دانشجویان دختر با گرایش آن ها به مهاجرت به خارج از کشور. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز.
- Cheng, Lucie; Yang, Philip Q. (۱۹۹۸). Global Interaction, Global Inequality, and Migration of the Highly Trained to the United States. *International Migration Review* Vol. ۳۲, No. ۳.
- Curran, S.; Shafer, S.; Donato, K. & Garip, F. (۲۰۰۶). Mapping Gender and Migration in Sociological Scholarship; *The International Migration Review*, ۴۰.
- Kangasniemi, M.; Winter, A. & Commander, S. (۲۰۰۷). Is the Medical Brain Drain Beneficial? Evidence from Overseas Doctors in the UK; *Social Science & Medicine*, Vol. ۶۵, ۵.
- Lee, Everett S. (۱۹۶۶); "A Theory Of Migration", *Demography*; Vol. ۳, No. ۱, Chicago.
- Nourallahi, Kh. (۲۰۰۹). Immigrant Iranian Women in Search of Sociopolitical and Religious Freedom, ProQuest LLC, ۷۸۹, East Eisehower Parkway p.o. Box/ ۳۴۶, Ann Arbor, MI ۴۸۱۰۶-۱۳۴۶.
- Pavan, A. Yehoda, B. & Monica Naresh. (۲۰۰۷). The Brain Drain Problem, *Journal of Development Economic*; Vol ۸۳, Issue ۱. May ۲۰۰۷.
- Sanghera, J. (۲۰۰۴) The New Borderlanders: Enabling Mobile Woman and Girls for Safe Migration and Citizenship Rights, Consultative Meeting on "Migration and Mobility and how this movement affects Woman.
- Sjaasted, Larry A. (۱۹۶۲); "The Coasts & Returns of Human Migration", *Journal Of Political Economy*; No. ۷۰۳, Chicago.